

جمهوریت خواهی فارسی و مسئله ملی در ایران، نگاهی به طرح پیشنهادی و. انصاری-س. مددی

رحیم حنائی زاد

تورک دئموکراتیک پیلاتفورمو

<http://tedepe.blogspot.com/>

اخیرا در نشریات اینترنتی فارسی، بحثهای گسترده ای در مورد جنبش جمهوریخواهی منعکس میشود. یکی از اینها طرح پیشنهادی آقایان وهاب انصاری و سیروس مددی (با ملیت ترک) در رابطه با بیانیه اتحاد جمهوریخواهان است. نوشته زیر با پرداختن به مواردی از این طرح پیشنهادی غیرمستقیم جوانبی از جنبش جمهوریخواهی خلق فارس را بررسی میکند.

- "اعلام زبان های سراسری ترکی و فارسی توامان به عنوان دو زبان رسمی دولت مرکزی ایران و به رسمیت شناختن زبانهای ملی دیگر مانند عربی، لری، کردی، بلوچی، ترکمنی و ... در مناطق خود"،
- "بازسازی دولت ایران متشکل از دولتهای فدرال بر اساس مرزهای زبانی-اثنیکی آغاز قرن بیستم بویژه در مناطقی که خلق ترک به طور پیوسته و متراکم در آنها ساکن است، و مشخصا در شمال غرب کشور-آذربایجان"،

همچنین گنجاندن سه اصل

- "کشور ایران کشوری کثیرالمله متشکل از ملت‌های با حقوق برابر ترک، فارس، عرب، کرد، لر، ترکمن و بلوچ، و دیگر گروه‌های ملی میباشد"

- مسئولین درجه اول کشور، رئیس جمهور، روسای قوای سه گانه، وزراء، رئیس مجلس، فرماندهان نیروهای مسلح مبیایست با تمهیدات قانونی به طور ادواری از میان ملت‌های ایرانی انتخاب شوند و همه علاوه بر زبان مادری خود دارای سواد خواندن و نوشتن به دو زبان رایج در ایران و ترجیحا ترکی و فارسی باشند.

- و "همه شهروندان ایران موظف به یادگیری زبانی ایرانی به جز زبان مادری خود نیز میباشند و دولت مرکزی موظف به آماده نمودن مقدمات، ضمانتها، شرایط و امکانات لازم برای اجرای این اصل است"

حداقل سطح خواسته‌های سیاسی خلق ترک در ایران است.

آذربایجانیها؟-ترکها؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: در کشورمان ایران، ملیتهای گوناگونی همچون فارس ها، آذربایجانی ها، کردها، ترکمن ها، عرب ها و بلوچ ها و دیگر گروههای قومی که در طی هزاران سال برای ساختن ایران کوشیده اند، زندگی می کنند.

به نظر ما "آذربایجانی" نام ملت و یا ملیتی در ایران نیست. در شرایط ایران و در زبانهای ترکی و فارسی، معادل ملیت فارس، کرد، ترکمن، عرب، بلوچ و ... میلت "ترک" است که بخشی از آن (نزدیک به ۸۱،۳٪ از کل جمعیت ترکهای ایران، ۲۹٪ از کل جمعیت ایران) در آذربایجان ساکن است. در ایران آذربایجانی صفت مشخص کننده "منسوبیت جغرافیایی" اهالی منطقه ترک نشین به هم چسبیده شمال غرب کشور (در تقسیمات فعلی اداری- کشوری تقسیم شده بین ۱۲ استان، شامل مناطق ترک نشین به هم چسبیده در آغاز قرن بیستم در استانهای فعلی آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، اردبیل، گیلان، زنجان، همدان، قزوین، مرکزی، تهران، قم، کردستان و کرمانشاهان) و در مورد جمهوری آذربایجان صفت مشخص کننده "تابعیت است" و نه "ملیت". ترکیب "ملیت آذربایجانی" نمونه بارز خلط دو مقوله متفاوت "منسوبیت جغرافیایی" و "تابعیت" با "ملیت" و "هویت ائتنیکی" است و به لحاظ مفهومی نادرست است.

بخشی از ملت ترک پراکنده در سراسر ایران را از بخشهای دیگر آن جدا نمودن و قسمت ساکن در آذربایجان را علیحده "ملیت و یا ملت آذربایجان" نامیدن، نادیده گرفتن حقوق ملی بخشهایی از ملت ترک در ایران که در خارج آذربایجان و مشخصا در مرکز-جنوب (۱۱،۷٪ از ملت ترک ایران، ۴،۲٪ از کل جمعیت ایران) و شمال شرق ایران (۸،۲٪ از کل ملت ترک ایران، ۲،۹٪ از کل جمعیت ایران) ساکنند میباشد.

به گمان ما این نامگذاری تماما سیاسی و اندیشه غیردمکراتیک مبنای آن، آگاهانه یا ناآگاهانه در راستای سیاست ارتجاعی دولتهای مرکزی ایران، در جهت تجزیه، انشقاق ملی ملت ترک، ایجاد بحران هویت و تفرقه بین

زیرگروه‌های خلق ترک (ساکن در آذربایجان، شمال خراسان، مرکز و جنوب ایران) و تبدیل ملت ترک در ایران که از اکثریت نسبی جمعیت برخوردار است، به گروه‌های پراکنده ترک زبان که هر کدام اقلیت اند می‌باشد.

در ایران تعریف "هویت ملی" بر اساس "زبان مادری-ملی تاریخی" گروه‌های ملی انجام می‌شود. در ایران خلق ترک فارغ از محل اقامت جغرافیائی و وابستگی طائفه ای خلقی واحد است. در این عبارت و عموماً در حل و بحث مساله ملی در ایران به جای "ملیت آذربایجانی" باید "ملت ترک" اساس گرفته شود.

اقوام؟-ملت‌ها و گروه‌های ملی؟

در طرح پیشنهادی گفته می‌شود: در طی ۸۰ سال گذشته اصل ناظر بر روابط ملت‌ها، اقوام و اقلیت‌های ایرانی، بر مبنای برابر حقوقی در کلیه عرصه‌ها نبوده است.

اینکه نویسندگان بیانیه چه برداشتی از "قوم" و "اقوام" دارند چندان مهم نیست. در شرایط ایران، مهم، تلقی مخالفان حقوق ملی ملت‌های ایران از تعبیر "قوم" و مشخصاً بار، جایگاه و معنی ای است که این کلمه در سیاست دولت تهران و گروه‌های ناسیونالیست و قومیت‌گرایی فارس به عنوان عنصر ملی حاکم در ایران دارد. در برداشت گروه‌های قومیت‌گرایی فارس و در سیاست دولتی، "قوم" - که هرگز شامل خلق فارس نمی‌شود و منحصر در مورد ملت‌های غیرفارس بکار می‌رود- مرحله ای ابتدائی از تشکل گروه‌های انسانی درجه دو، حاشیه ای و فرعی جامعه ایران است که فاقد هویت و حقوق ملی و در راس آنها حق تعیین سرنوشت می‌باشد. بنابراین در شرایط فعلی، فارغ از برداشت ما، کاربرد کلمه و تعبیر تمسخرآمیز، اهانت بار، نارسا و فاقد حقوق ملی "قوم" در حل و بحث مسائل ملت‌های ایرانی آن‌هم از سوی نیروهای دمکراتیک غیرقابل قبول و به گمان ما به منزله پذیرفتن چهارچوب اندیشه قومیت‌گرایان فارس و سیستم دولتی در ایران است و میبایست که مطلقاً ترک شود.

مدل اقلیت-اکثریت؟ مدل کثیرالملگی؟

در طرح پیشنهادی از اقلیت‌های ایرانی سخن گفته می‌شود.

در اینکه در ایران اقلیت‌های گوناگون ملی، اعتقادی و... وجود دارند و حقوقشان بالجمله پایمال شده است شکی نیست. اما:

اولاً هنگام بررسی مسئله ملی تاکید بیش از حد بر "اقلیت" به ویژه از طرف نیروهای فارس شائبه آن را بوجود می‌آورد که در ایران گروه ملی دیگری که دارای اکثریت مطلق باشد (مثلاً فارس) وجود دارد. حال آنکه همه گروه‌های ملی ایران در این کشور به اعتبار عددی اقلیت اند و به واقع اکثریت ایران از اقلیت‌ها تشکیل شده است.

از آنجائیکه در این کشور هیچ گروه ملی در اکثریت مطلق نیست خودبخود لزومی به گنجاندن گروه‌های ملی ایران در قالب اقلیت و اکثریت هم نیست چرا که همه اقلیتند (هیچکدام اکثریت مطلق نیستند). به طور مشخص خلق ترک در ایران اگر نه که اکثریت نسبی، اقلا هم‌رده و هم سنگ گروه ملی فارس می‌باشد و از این خلق در ایران در مقایسه با خلق فارس هرگز با نام اقلیت نمیتوان یاد کرد.

مساله ملی ایران در قالب روابط "اکثریت-اقلیت" نه تعریف شدنی و نه حل شدنی است. مدل "اکثریت-اقلیت" در مورد کشورهایی که مردم آن از ترکیب یک گروه ملی که اکثریت مطلق را تشکیل میدهد و بخش دیگر باقیمانده که از اقلیتها مرکب است -مانند ترکیه با اکثریت مطلق ترک و اقلیت های ملی کرد و عرب و لاز و .. و یا عراق با اکثریت مطلق عرب و اقلیتهای ملی کرد و تورکمان (ترک آزری) و آسوری و.... قابل انطباق میباشد. ایران کشوری "کثیرالمله" است و تعریف و حل مسله ملی میبایست بر اساس "مدل کثیرالملگی" و حقوق برابر ملت‌های تشکیل دهنده آن تعریف شود. در این مدل ملت‌های عمده ایران (ترک، فارس، لر، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و...) که همه بلا استثناء در اقلیت اند، میبایست به عنوان عناصر اصلی سازنده کشور با حقوق مساوی شناخته شوند نه اقلیت‌های دارای حقوق اقلیتی.

حدود سرزمینهای ویژه ملیتها؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: ما با در نظر گرفتن آنچه که در طی سده گذشته نسبت به ملیت‌های غیر فارس کشور رفته است، خواهان آن هستیم که در ارتباط با این ملیتها و سرزمینهایشان سیاست‌های جبرانی در پیش گرفته شود.

در این بیانیه از مساله سرزمینهای ملت‌های غیرفارس به شکل بسیار مبهمی یاد شده است. در رابطه با سرزمینهای ملی ملت‌های ایران، میبایست مشخصا و به روشنی تاکید شود که:

یکی از اصلیت‌ترین اجزا مساله ملی در ایران همراه با مسئله زبان‌های ملی، همین مسئله "تعیین حدود سرزمینهای ملت‌های ایرانی" مخصوصا ملت فارس است که بیانیه کوچکترین اشاره ای به آن ننموده است. در شرایط ایران و با توجه به فعل و انفعالاتی که به ویژه در عراق در حال انجام است (توسعه طلبی قومی فزاینده و ادعاهای ارضی گروه‌های کرد بر مناطق ترک، عرب و آسوری نشین این کشور) هر راه حلی در باره مساله ملی در ایران، که به مساله تعیین حدود مناطق ملی - مخصوصا منطقه ملی فارس نشین، روش‌های علمی و اصول دموکراتیک حاکم بر آن نپردازد و بر وحدت ارضی مناطق ملی ائتئیکی تاکید نوزد، راه حل نبوده خود جزیی از مشکل است.

حدود مناطق ملی در ایران که دولتهای فدرال بر مبنای آن شکل خواهند گرفت بر اساس "مرزها و پراکندگی زبانی-اثنیک ایرانیان" تعیین میشود. یعنی مرز مناطق زبانی-اثنیک، تعیین کننده مرز سیاسی-اداری مناطق ملی و در نتیجه مرز حکمرانی دولتهای فدرال ایران خواهد بود.

در تعیین مرز مناطق زبانی-اثنیک، "وضعیت سالهای پایانی سلسله قاجاری" (۱۹۲۵) اساس گرفته میشود. یعنی دوره پیش از اقتدار سیاسی عنصر ملی فارس در ایران که مصادف با آغاز سیاست فارسسازی و کوچها و مهاجرتها اجباری و داوطلبانه بعدی گروههای ملی به سرزمینهای ملی ملت‌های دیگر است. پس از این دوره حدود طبیعی-تاریخی مناطق ملی، ترکیب اثنیک، وحدت و هویت ارضی و وضعیت زبانی آنها مصنوعا و به شدت مخدوش شده است. (مانند مهاجرت فارسها و لرها به عربستان-الاحواز، بلوچها و سیستانیها به ترکمنستان، کردها به آذربایجان و...).

هر گونه تغییرات و دخل و تصرف حادثه در حدود مناطق زبانی و ملی- از جمله گسترش حدود منطقه فارس نشین- پس از به روی کار آورده شدن دولت پهلوی در ایران (اسکان گروههای فارس در مناطق ملی ای مانند عربستان-الاحواز، فارسسازی و فارس زبان شدن گروههای منسوب به ملت‌های غیر فارس و پیدایش جزایر زبانی فارسی در مناطق ملی، مانند شهرهایی در استانهای آذربایجانی همدان و قزوین) به نظر ما فاقد کوچکترین مشروعیت و حقانیت بوده و از طرف ملت‌های ایرانی به رسمیت شناخته نمیشوند.

کدام ملیتها؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: ما خواهان آنیم که زبان هر کدام از ملیتهای ایرانی در سرزمینهای ویژه آنان بعنوان زبان اداری و تحصیلی رسمیت یابد.

دیگر وقت آن رسیده است که نیروهای سیاسی ایرانی هنگام سخن راندن از ملت‌های ایرانی از کلی گویی و انتزاعی بودن اجتناب و به موارد مشخص بپردازند.

در تمام اسناد و متون در باره ملت‌های ایرانی مشخصا میبایست علاوه بر ذکر صریح و آشکار "کثیرالمله بودن کشور ایران"، مشخصا و به نام به شش ملت عمده کشور یعنی ترک، فارس، عرب، بلوچ، کرد، ترکمن اشاره نمود. به این دلیل که این ملت‌ها در قرن بیستم همه از تجربه تاسیس دولت ملی و یا محلی خود برخوردار بوده و علاوه بر آن سرزمین ملی شان با مرزهای بین المللی تقسیم و نیمه دیگر این ملت‌ها در آن سوی مرزها دارای دولت ملی و یا محلی میباشد. بنابراین مساله ملت‌های ایرانی مذکور علاوه بر سطح کشوری، مساله ای منطقه ای-بین المللی نیز میباشد.

در هر راه حل پیشنهادی مسئله ملی میبایست تضمین شود که نام ملت‌های عمده فوق در قانون اساسی کشور یک یک و به عنوان عناصر عمده با حقوق برابر سازنده مردم ایران ذکر خواهد شود.

اینکه گفته میشود زبان ملیتهای ایرانی میبایست در سرزمینهای ویژه آنان به عنوان زبان اداری و تحصیلی رسمیت یابد بسیار نارسا و مبهم است. مشکل اصلی در ایران موقعیت زبان ملت فارس میباشد. بنابراین میبایست این بند شامل زبان فارسی نیز شده و صریحا ذکر شود که "زبان فارسی هم در سرزمین ویژه خود و به عنوان زبان رسمی دولت فدرال و ملی-محلی ملت فارس رسمیت خواهد داشت".

فارسی زبان محلی؟ فارسی زبان سراسری؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: زبان فارسی بعنوان زبان مشترک و سراسری ایران بکار گرفته شود. این امر از مبانی منشور جهانی حقوق بشر و پیکار در راه تحقق آن وظیفه ما و در شمار خواسته های مهم دموکراتیک جمهوری خواهان است.

این بند از مشکلدارترین بندهای اعلامیه است:

اولا اعلان زبان فارسی به عنوان زبان مشترک و سراسری ایران تماما در ضدیت با مبانی منشور جهانی حقوق بشر و مبارزه در راه تحقق آن است. همچو تدبیر غیردموکراتیکی در برنامه و مبارزه دموکراتیک مردم و ملت‌های ایرانی محلی از اعراب ندارد.

استثنا نمودن زبان فارسی از حکم عمومی فوق و اعطای موقعیت ویژه "زبان مشترک و یا سراسری" به آن در جمله بعدی علاوه بر بی اساس بودن، ناقض اصل برابری ملت‌های ایرانی و زبان‌هایشان نیز است. یا در ایران همه ملت‌ها و گروه‌های ملی دارای حقوق برابرند و یا نیستند. یا زبان و ملت فارس یکی از این ملت‌ها و زبان‌های با حقوق برابر در ایران است و یا نیست.

ترکی، زبان سراسری؟-ترکی، زبان محلی؟

تعیین اینکه کدام زبان در ایران "سراسری" است و کدام یک محلی، از وظایف و در صلاحیت نویسندگان و بیانیه های سیاسی نیست. این امری است که تنها با روش مشاهدات دقیق، آمارگیری علمی و مطالعات جغرافیای انسانی، آنها در محیطی دموکراتیک و شفاف که در ایران وجود ندارد میتواند تعیین میشود. تا آنجا که به شرایط ایران بر میگردد زبان ترکی که در شمال غرب، شمال شرق، جنوب و مرکز ایران رایج است به لحاظ پراکندگی طبیعی متکلمین آن، زبانی سراسری در ایران است. زبان فارسی هم پس از هشتاد سال سیاست فارسسازی و

اقدامات و حمایت‌های دولتی همه جانبه بالاخره موقعیت سراسری آن‌هم به لحاظ زبان دوم-دولتی و زبان اجباری- رسمی را بدست آورده است.

امروز در ایران مشخصاً دو زبان سراسری وجود دارد: ترکی، که زبان سراسری به مثابه زبان اول بخش عمده ای از مردم ایران است و فارسی که موقعیت زبان سراسری به عنوان زبان دوم بسیاری از ایرانیان را با اعمال سیاست‌های تبعیض آمیز و غیردمکراتیک دولتی در قرن بیستم پیدا نموده است. نیروهای سیاسی فارس-سراسری میبایست از محلی نامیدن و محلی تلقی نمودن زبان ترکی در ایران اکیدا خودداری نمایند. زبان ترکی در ایران زبان محلی نیست بر عکس تنها زبان سراسری رایج در ایران است، حتی به این اعتبار زبان فارسی در مقایسه با ترکی که احتمالاً به جز بلوچستان در همه جا حضور دارد زبانی محلی است.

هر راه حلی که در آن زبان ترکی به عنوان زبانی محلی فرض میشود، راه حل نیست، خود مانعی بر سر راه حل مسئله ملی در ایران است.

هر گونه تغییرات و دخل و تصرف دولتی و اجباری حادثه در وضعیت زبانهای رایج در ایران مانند ارتقاء موقعیت زبان فارسی به عنوان زبانی سراسری و یا رسمیت پیدا کردن آن به عنوان تنها زبان رسمی دولت مرکزی ایران پس از به روی کار آورده شدن دولت پهلوی، فاقد مشروعیت و حقایق بوده و از طرف ارگانهای فرهنگی و سیاسی صلاحیتدار ملت‌های ایرانی به رسمیت شناخته نخواهند شد و طبیعتاً در بازسازی و ساختار ایران دمکراتیک هرگز ملاک عمل قرار نخواهند گرفت.

فارسی، زبان مشترک ملیتها؟

تعیین زبان "مشترک" ایران (که بهتر است به جای آن زبان "رابط" نامیده شود) به ویژه با روح این اعلامیه که مدافع پروژه فدرالیسم ملی و پلورالیسم فرهنگی در ایران است ناسازگار و مخصوصاً گفتن اینکه این زبان باید زبان مشترک باشد نقض غرض است.

این زبان مشترک برای چه کسی تعیین میشود، قصد از ایران چیست؟ "ملت‌های ایران و یا "دولتهای فدرال" ملت‌های ایران در ایرانی دمکراتیک؟

تنها میتوان از زبانهای رسمی دولتهای فدرال ایران (که همه زبانهای رایج در مناطق ملی ایران را شامل میشود)، زبان-زبانهای رسمی دولت مرکزی (دو زبان ترکی و فارسی) و زبان-زبانهای رابط بین دول فدرال ایران صحبت نمود.

این گفته بر اساس فرضیهایی است که دیگر درستی آنها در ایران تماما زیر سوال است. از جمله این فرض که زبان فارسی کماکان تنها زبان رسمی و دولتی ایران و بنابراین زبان رابط ملل و دول فدرال این کشور خواهد بود و ملیتهای غیرفارس هم ملزم به آموختن آن.

بحث از "زبان مشترک شهروندان و ملیتها" در کشور کثیرالملله ایران بحثی زائد و بیمعنی است. اگر قصد، "زبان رابط بین ملت‌های ایرانی" است، مشخص نمودن یک و یا چند زبان رابط برای ملت‌های ایرانی نه تنها خارج از صلاحیت روشنفکران، شخصیتها و گروه‌های سیاسی بلکه خارج از صلاحیت دولتها نیز است. زبان مشترک و یا رابط مورد قبول همه ملت‌های ایران و یا بین چند ملت و مردم، طی روندهای طبیعی و غیر طبیعی و در طول تاریخ و به طور خودجوش میبایست انتخاب شود. زبان مشترک بین یک و یا چند ملت ایرانی نباید از طرف دولت و یا مقامات رسمی دیکته شود. وقتی دولت حق تعیین کردن زبان مشترک را ندارد (که نباید هم داشته باشد) پس یک گروه و یا شخصیت سیاسی به چه حقی برای مردم زبان مشترک تعیین میکند؟ اینها تنها میتوانند آرزو، ترجیح و یا پیشنهاد خود برای انتخاب زبان فارسی به عنوان زبان مشترک ملت‌های ایرانی را بر زبان آورند. بخصوص اکنون که روشنفکران غیر فارس به زبان فارسی حساسیتی منفی پیدا کرده اند ممکن است در شرایط آزاد، این زبان را به عنوان یکی از زبانهای رابط بین ملت‌های ایرانی هم پذیرا نشوند.

فارسی، زبان رابط بین دولتها؟

اعلام زبان فارسی به عنوان "زبان رابط بین دولتهای فدرال" ایران نیز مطلقا غیرقابل قبول است. زبان و زبانهای رابط بین دولتهای فدرال ایران توسط استشارات و مذاکرات سیاسی بین این دولتها، تصویب تک تک مجالس ملیشان و بر اساس توافق همگانی همه ملت های ایرانی صورت خواهد پذیرفت نه بر اساس کودتای انگلیس، خواسته قوم فارس و یا اتخاذ تصمیم از طرف اشخاص وسازمانهای سیاسی منسوب به ملت فارس و یا حتی دولت.

اساسا نیازی به تعیین زبان رابط بین دولتهای فدرال و یا زبان و زبانهای دولت مرکزی در ایران دمکراتیک قبل از فدرال شدن آن نیست. تصمیم بر مناسبترین زبان و یا زبانها به عنوان زبان و یا زبانهای رابط بین دولتهای فدرال ایران، پس از آزاد شدن و رسمی شدن تمام زبانهای ایران و پس از مدتی (یکی دو نسل) تعلیم و تعلم به آن زبانها در مدارس و کاربرد رسمی هر کدام از آنها در ادارات و دولت و با توافق دولتهای فدرال فارسستان، آذربایجان، کردستان، ترکمنستان، عربستان، بلوچستان میتواند صائب باشد.

علاوه بر آن در انتخاب زبان و یا زبانهای رابط بین دولتی البته خواست همه ملل، گذشته شرایط تاریخی، جمعیت هر زبان، زبانهای کشورهای همسایه، وجود ادبیات مدرن و دمکرات و لائیک ... میتواند موثر باشد که به گمان ما ترکی از اینجهات بیشک بر فارسی ارجحیت دارد.

ما مشخصا خواهان اعلام دو زبان ترکی و فارسی به عنوان زبانهای رابط بین دولتهای فدرال ایران هستیم و در صورت عدم قبول این پیشنهاد، طرفدار اعلام زبانی بین المللی که زبان ملی و مادری هیچ ملت ایرانی نباشد، مانند انگلیسی به عنوان زبان رابط بین دول فدرال ایران میباشیم. ملت ترک دغدغه ای و مجادله ای برای اعلام نمودن و حفظ زبان فارسی به عنوان زبان ملی خویش و یا زبان مشترک بین ملت‌های ایرانی و یا زبان سراسری آنها ندارد. تمام هم و غم خلق ما کسب حقوق برابر برای زبان ترکی با فارسی در ایران است.

یک زبان رسمی؟- دو زبان رسمی؟

اینکه زبان فارسی پس از این تنها زبان رسمی ایران باشد فرضی تماما غیرواقعی و نادرست است. چه کسی گفته است که کشور باید یک زبان ملی داشته باشد؟ میبایست تمام زبانهای رایج در ایران رسمی شوند. در یک کشور به تعداد ملت‌های ساکن در آن کشور زبان ملی وجود دارد که همه شان هم باید رسمی اعلام شوند و اساسا هیچ دولتی به لحاظ حقوق بشر حق غیر رسمی نمودن هیچ زبان و دین و مذهب عقیده ای را ندارد.

اگر منظور از زبان رسمی، زبان رسمی دولت مرکزی است که آنهاهم بسته به شرایط هر کشور تعیین میشود. محدود کردن تعداد زبان "رسمی" دولت مرکزی ایران به "یک" زبان آنهاهم فارسی با شرایط ایران همخوان نیست. در شرایط ایران، لزومی ندارد که زبان رسمی دولت مرکزی یک عدد باشد. هیچ اصل و قانون و منطقی وجود ندارد که در کشوری کثیرالمله که در آن دو ملت عمده فارس و ترک دارای جمعیت تقریبا یکسانی اند، و هیچکدام به تنهایی اکثریت مطلق را هم تشکیل نمیدهند به انتخاب یک زبان رسمی برای دولت مرکزی مجبور بود.

ایران کشوری کثیرالمله است و شرایط آن به کشورهایمانند سوئیس و کانادا و یا افغانستان همسایه شباهت دارد. میبایست که اقلا دو زبان عمده کشور یعنی ترکی و فارسی توامان زبانهای رسمی دولت مرکزی ایران باشد. در ایران چونکه ایران از دو ملت عمده ترک و فارس تشکیل میشود (جمعا هشتاد درصد)، شمار فارسیها و ترکها تقریبا یکی است، چونکه فارسی و ترکی هر دو در تاریخ این کشور به عنوان زبانهای دولتی و ادبی و دینی بکار رفته اند، زبان ترکی زبان اول سه کشور همسایه است میبایست که هر دو زبان ترکی و فارسی زبان رسمی دولت مرکزی ایران اعلام شود و دیگر زبانهای ملی مانند عربی، لری، کردی، بلوچی، ترکمنی و ... نیز در مناطق ویژه خود رسمیت داشته باشند.

اعلام زبان ترکی به عنوان یکی از دو زبان رسمی دولت مرکزی ایران امری جدا از مساله مناطق ملی و فدرالیسم است. چه ایران فدرال بشود و چه یونیتار متمرکز بماند، زبان ترکی به عنوان یکی از دو زبان عمده و سراسری ایرانیان میبایست یکی از زبانهای رسمی دولت مرکزی ایران پذیرفته شود. خواست اعلام زبان ترکی به عنوان یکی از دو زبان دولت مرکزی ایران، مساله ای مربوط به عموم ملت ترک در ایران است، حال آنکه خواست

تاسیس دولت فدرال آذربایجان بیشتر متوجه آن بخش از خلق ترک که در آذربایجان ساکن میباشند است. دولت مرکزی ایران میباید دارای دو زبان دولتی ترکی و فارسی باشد.

سیاستهای جبرانی؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: خواهان آن هستیم که در ارتباط با این ملتها و سرزمینهایشان سیاستهای جبرانی در پیش گرفته شود.

در بیانیه گفته میشود که ما خواهان رفع تبعیض بین ملتهای ایران هستیم. این بیان به حق، کافی نیست. میبایست روش و تدابیر مرحله ای رفع تبعیض زبانی مزمن در کشور مشخصا قید شود.

در ایران مشکل اساسی سلطه زبان فارسی و حاکمیت سیاسی خلق فارس است. به عنوان راه حلی مشخص و اولین سیاست جبرانی در عرصه زبانی می بایست ذکر، تاکید و تضمین شود که "همه ملتهای ایرانی به ویژه خلق فارس قانونا موظف به آموختن زبانی ایرانی به جز زبان ملی-مادری خود خواهند شد". در عرصه حاکمیت سیاسی نیز میبایست "اعمال حق تعیین سرنوشت ملتها و بازسازی ساختار دولت ایران از دولتهای فدرال بر اساس هویتهای زبانی-اثنیکی" ذکر گردد.

دولت ملی؟- سمبلهای ملی؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: جز در امور مربوطه به دفاع ملی (ارتش)، سیاست خارجی، برنامه ریزی های دراز مدت اقتصادی، سیاست پولی و بانک مرکزی، ارگانهای برگزیده در سطح محلی از اختیارات کامل برخوردارند و امور منطقه تحت نظر خود را اداره میکنند.

گرچه ضروری نیست اما از آنجا که در این بند به برخی جزئیات غیرلازم اشاره شده لازم به تاکید است که:

در ایران فدرال همه واحدهای فدرال میبایست از تمام نشانه ها و سمبلهای اقتدار و دولت ملی برخوردار باشند. این شامل مجلس ملی، هیئت وزراء، قانون اساسی، سرود ملی، پرچم و ... نیز میشود. همچنین شایسته است که به عنوان اقدامی سمبلیک در راه تامین برابری ملتهای ایرانی، ذکر شود که در چاپ اسکناسهای دولت مرکزی میبایست همزمان زبانهای عمده ملتهای ایرانی (دولتهای فدرال) بکار روند.

کدام ناسیونالیسم افراطی؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: ما جمهوریخواهان هر گونه ناسیونالیسم افراطی را - که نافی حقوق انسان و پیام آور تفرقه و نفاق است - محکوم میدانیم.

این گفته تماما خنثی و بیفایده گمراه نمودن مبارزه دمکراتیک مردم و ملت‌های ایرانی است. مانند آنکه گفته شود ما در ایران خواهان برابری حقوق جنسیت‌ها هستیم بی آنکه به مساله موجود یعنی تبعیض بر له مردان و احقاق حقوق ضایع شده زنان اشاره ای شود. در ایران مساله واقعا موجود، ناسیونالیسم افراطی فارسی حاکم بر سیاستها و استخوانبندی زبانی-فرهنگی-سیاسی دولتهای ایران پس از سقوط سلسله قاجاری است. عدم ذکر و محکوم نمودن ناسیونالیسم و قومیتگرایی فارسی حاکم بر دولت ایران به اسم- به عنوان اصلی ترین مانع و رادع در راه احقاق حقوق ملت‌های ایرانی و دمکراسی- حمایت غیرمستقیم از سیاست قومیتگرایی فارسی دولتی است. بدون نام بردن از مشکل، نمیتوان اقدام به طرح راه حل نمود.

جمهوریخواهان؟-جمهوریخواهان فارس؟

در طرح پیشنهادی گفته میشود: ما جمهوریخواهان که از میان ملیتها و گروههای اتنیک گوناگون ایران برخاسته ایم، بر آنیم که سود ما، سود مردم ما و میهن ما نه در تفرقه و جدایی ما از یکدیگر بلکه در یگانگی ماست.

صرفنظر از ملیت تک تک نگارندگان، در کشور کثیرالمله ایران نگارش هر بیانیه و اعلام هر موضعی از سوی فعالین سازمانهای سیاسی فارسی و یا سراسری- که بنا به تجربه یک صد ساله اخیر، این گروه دوم به لحاظ موضعگیری ملی همه بی چون و چرا در نهایت تبدیل به سازمانی فارس میشوند- به نیابت از سوی ملت‌های غیرفارس ایران مطلقا غیرقابل قبول است. تشکلات و شخصیت‌های سیاسی فارس در رابطه با مسئله ملی نیز تنها و تنها از موضع ملتی که بدان منسوب اند یعنی فارس و در رابطه با این ملت، میتوانند ابراز نظر نموده تصمیم گیری نمایند.

ملت‌های ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و ... همه در تشکیلات اجتماعی و سازمانهای گوناگون سیاسی ملی و نهادهای فرهنگی خود - که روز به روز بر تعدادشان افزوده میشود- متشکل شده اند. به لحاظ عرف سیاسی در حل و بحث مسائل کل ایران و بویژه مسائل مربوط به مناطق ملی، تنها تشکلات و ارگانهای سیاسی و فرهنگی ملت‌های غیرفارس ایرانی حق نمایندگی گروه ملی خود را دارا میباشند. این تشکلات صرفنظر از گرایشات ایدئولوژیک و سیاسیشان البته خود توانایی و صلاحیت انرا دارند که راسا و با ذکر منسوبیت حزبی و سازمانی خود در باره نظام سیاسی کل ایران و سرنوشت خلق و منطقه ملی مربوطه خود اعلامیه ای نشر دهند و موضعگیری نمایند.

ما همه تلاشها و توافقه‌ها و بیانیه‌های صادر شده اخیر حول و حوش و "جمهوریخواهان ایران" را (با نامهای گوناگون اتحاد، حزب، اجلاس، اجتماع، نشست، سمینار، همایش و طرح ...) از آنجا که در تهیه آنها تشکیلات و تشکلات سیاسی منسوب به ملت‌های غیرفارس ایرانی با حفظ هویت حقوقی و ملی جداگانه خود اشتراک ندارند، یک کاسه و بی استثنا امری مربوط به جمهوریخواهان فارس میدانیم.

و اصرار صادر کنندگان آنها بر عدم ذکر منسوبیت ملی خودشان فارسی را، نیز به نیابت و بنام دیگر ملت‌های ایرانی سخن گفتنشان را رفتاری به شدت زیان آور، تنش‌زا، مذموم و غیرمشروع محسوب میکنیم. نادیده گرفتن و دور زدن ارگان‌های سیاسی و فرهنگی ملت‌های ایرانی - که مخاطب تشکله‌ها و ارگان‌های سیاسی ملت فارس موسوم به سراسری میباشند - و سخن گفتن به نام ملت‌های ایرانی خود نشان ناسیونالیسم افراطی فارسی، روشی غیردمکراتیک، رفتاری ارتجاعی و بدور از بلوغ سیاسی است. این طرز حرکت سیاسی تنها به افزایش تنش بین گروه‌های سیاسی ملت‌های ایرانی با معادلین فارس آنها منجر خواهد شد. گروه‌های سیاسی و فرهنگی فارسی میبایست از سخنگویی به نیابت از ملت‌های غیرفارس ایران اکیدا خودداری نمایند.

خلق ترک گسترش جنبش جمهوریخواهی و دمکراسی در میان خلق فارس، و هرچند با تاخیری یکصدساله، پیوستن قشرهای هرچه بیشتر سیاستمداران و فعالین فارس را به حرکت تجدد و پذیرش تکثر ملی و فرهنگی مردم ایران را به فال نیک گرفته و از آن استقبال و حمایت میکند.

خلق ترک در ایران با تاسیس جمهوری آزادیستان و حکومت ملی آذربایجان، بیش از هشتاد سال است که مرحله و تجربه جمهوریخواهی دمکراتیک دنیوی را درونی حرکت سیاسی خود کرده و پشت سرگذارده است. در حرکت ملی دمکراتیک ترک-آذربایجانی ایران هیچ جنبشی که خواهان نظام سلطنتی و یا غیردنیوی باشد وجود ندارد. اکنون در صدر برنامه سیاسی همه طیف‌های حرکت ملی دمکراتیک ترک در ایران نه مسئله جمهوریخواهی، بلکه مسئله ایجاد جمهوری آذربایجان قرار دارد. خلق ترک در ایران خواهان هیچگونه جمهوری که در آن هویت ملی ملت ترک به رسمیت شناخته نشده و به عنوان یکی از عناصر اصلی برپاکننده نظام اشتراک نداشته باشد نیست. بویژه هر نوع سیستم حکومتی در ایران، اعم از جمهوری و یا غیر آن را که در آن حاکمیت، اقتدار و سلطه سیاسی در انحصار قوم فارس باشد ضد ملی، غیردمکراتیک و ارتجاعی خواهد شمرد.